
تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۹۹

آیه ۱۲۳ - ۱۲۶

آیه و ترجمه

قال فرعون ءامنتم به قبل ان ءاذن لکم ان هذا لمکر مکرتموه فی
 المدینة لتخرجوا منها اهلها فسوف تعلمون ۱۲۳
 لا قطعن ایدیکم و ارجلکم من خلف ثم لاصلبنکم اجمعین ۱۲۴
 قالوا انا الی ربنا منقلبون ۱۲۵
 و ما تنقم منا الا ان ءامننا بایت ربنا لما جاءتنا ربنا افرغ علینا صبرا و
 توفنا مسلمین ۱۲۶

ترجمه :

۱۲۳ - فرعون گفت آیا به او ایمان آوردید پیش از آنکه به شما اجازه دهم، حتما
 این توطئهای است که در این شهر (و دیار) چیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون
 کنید ولی به زودی خواهید دانست!
 ۱۲۴ - سوگند می‌خورم که دستها و پاهاى شما را به طور مخالف (دست راست
 با پای چپ یا دست چپ با پای راست) قطع میکنم سپس همگی شما را به دار
 می‌آویزم.
 ۱۲۵ - (ساحران گفتند) (مهم نیست) ما به سوى پروردگارمان باز میگردیم.
 ۱۲۶ - تنها ایراد تو، به ما این است که ما به آیات پروردگار خویش - هنگامی که
 برای ما آمد - ایمان آورده‌ایم، بار الها! پیمانۀ صبر (و استقامت) را تا آخر بر ما
 بریز و ما را مسلمان بمیران (و تا پایان عمر با اخلاص و ایمان بدار).

تفسیر :

تهدیدهای بیهوده

هنگامی که ضربه تازهای با پیروزی موسی (علیه السلام) بر ساحران و ایمان

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰۰

آنها به موسی (علیه السلام) بر ارکان قدرت فرعون فرود آمد، فرعون بسیار
 متوحش و دستپاچه شد، زیرا میبیند اگر عکس العمل شدیدی در برابر این

صحنه نشان ندهد، همه یا بیشتر مردم به موسی ایمان خواهند آورد، و دیگر مسلط شدن بر اوضاع غیر ممکن خواهد بود، لذا بلافاصله دست به دو ابتکار زد: نخست اتهامی که شاید عوامپسند هم بود، به ساحران بست، سپس با شدیدترین تهدید آنها را مورد حمله قرار دادولی بر خلاف انتظار فرعون ساحران آنچنان مقاومتی در برابر این دو صحنه از خود نشان دادند که فرعون و دستگاه او را در شگفتی فرو بردند، و نقشه‌های آنهاختی گشت و به این ترتیب ضربه سومی بر - پایه‌های قدرت لرزان او فرود آمد، که در آیات مورد بحث این صحنه بطور جالبی ترسیم شده است:

نخست میگوید: فرعون به ساحران گفت آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم به او (موسی) ایمان آوردید؟! (قال فرعون آمنتم به قبل ان آذن لکم). و گویا با تعبیر به (به او) نظر دارد موسی (علیه السلام) را فوق العاده تحقیر کند، و با جمله قبل ان آذن لکم شاید میخواهد اظهار دارد که من هم حقیقتجو و حقیقت طلبم، اگر در کار موسی (علیه السلام) واقعیتی وجود داشت، خودم به مردم اجازه میدادم ایمان بیاورند، ولی این عجله شما نشان داد که نه تنها حقیقتی در کار نیست بلکه یکنوع توطئه و تبانی بر ضد مردم مصر در جریان است!

بهر حال جمله بالا نشان می‌دهد که فرعون جبار که جنون قدرطلبی همه وجود او را فرا گرفته بود، میخواست ادعا کند که نه تنها مردم مصر، حق ندارند بدون اجازه او عملی انجام دهند، یا سخنی بگویند، بلکه بدون فرمان و اذن او حق اندیشیدن و فکر کردن و ایمان آوردن را نیز ندارند. و این بالاترین نوع استعمار است که ملتی آنچنان برده و اسیر گردند که

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰۱

حتی حق فکر کردن و اندیشیدن و ایمان قلبی به کسی یا مکتبی را نداشته باشند.

این همان برنامه‌ای است که در استعمار نو نیز دنبال میشود، یعنی استعمارگران تنها به استعمار اقتصادی و سیاسی، و اجتماعی قناعت نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند که ریشه‌های کار خود را با استعمار فکری تقویت نمایند.

در کشورهای کمونیستی با مرزهای بسته و دیوارهای به اصطلاح آهنین و

سانسور شدیدی که بر همه چیز مخصوصا بر دستگاههای فرهنگی حکومت می کند مظاهر استعمار فکری به وضوح دیده می شود.

ولی در کشورهای سرمایه داری غرب که بعضی گمان میکنند، حد اقل استعماری از نظر فکر و اندیشه وجود ندارد و هر کس می تواند آزادانه تفکر کند و بیندیشد و انتخاب نماید این موضوع به شکل دیگری انجام می شود، زیرا سرمایه داران بزرگ با تسلط کامل بر مطبوعات مهم، رادیوها، تلویزیونها و به طور کلی وسائل ارتباط جمعی مقاصد و افکار خویش را در لباس آزادی فکر بر - مردم تحمیل می کنند، و با شستشوی مداوم مغزی مردم آنها را به سوئی که میخواهند می کشانند و این بلای بزرگی است برای دنیای معاصر.

سپس فرعون اضافه کرد این نقشه ای است که شما در این شهر کشیده اید تا بوسیله آن اهل آن را بیرون کنید (ان هذا لمکر مکرتموه فی المدینة لتخرجوا منها اهلها).

با توجه به آیه ۷۱ سوره طه که میگوید انه لکبیر کم الذی علمکم السحر: موسی استاد بزرگ شما است که به شما سحر آموخته است روشن می شود که منظور فرعون این است که شما یک تبانی توطئه حساب شده از مدت ها پیش برای تسلط بر اوضاع مصر و گرفتن زمام قدرت به دست داشته اید، نه اینکه تنها در این چند روز که شاید موسی با ساحران ملاقات مقدماتی داشته است، ترتیب چنین برنامه های راداده اید.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰۲

و از اینجا روشن می شود که منظور از مدینه، مجموع کشور مصر است و به اصطلاح الف و لام به معنی الف و لام جنس می باشد و منظور از لتخرجوا منها اهلها تسلط موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل بر اوضاع مصر و بیرون کردن اطرافیان فرعون از همه مقامات حساس و یا تبعید عده ای از آنها به نقاط دور دست است، آیه ۱۱۰ همین سوره که تفسیر آن گذشت نیز شاهد بر این مدعا است.

و در هر صورت این تهمت به قدری بی اساس و رسوا بود که جز عوام الناس و افراد کاملاً بی اطلاع نمیتوانستند آن را بپذیرند، زیرا موسی (علیه السلام) در محیط مصر حضور نداشت و هیچکس او را با ساحران ندیده بود و اگر استاد معروف آنها باشد باید همه جا مشهور گردد و بسیاری از مردم او را بشناسند، و

اینها مطالبی نبود که بتوان آنها را به این آسانی مکتوم داشت، زیرا تبانی با یک یا چند نفر بطور مخفیانه امکان دارد اما با هزاران نفر ساحران مصر، که در شهرهای پراکنده و مختلف زندگی داشتند آنهم یک چنین تبانی مهمی، عملاً امکانپذیر نبود.

سپس فرعون به طور سربسته اما شدید و محکم آنها را تهدید کرد و گفت: اما بزودی خواهید فهمید! (فسوف تعلمون).

در آیه بعد تهدید سربستهای را که در جمله قبل به آن اشاره شد بطور وضوح بیان می کند و میگوید: سوگند یاد میکنم که دستها و پاها را شمارا بطور مخالف (دست راست و پای چپ و دست چپ و پای راست را) قطع میکنم سپس همگی شما را به دار خواهیم آویخت (لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین).

در حقیقت منظور این بوده است که آنها را با زجر و شکنجه به قتل برساند

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰۳

و صحنه بسیار هولناک و عبرت انگیزی برای همگان به وجود آورد، زیرا بریدن دست و پا و سپس به دار آویختن سبب میشد که در انتظار مردم خون از بدنشان فواره بزند و آنها نیز بر فراز دار دست و پا زنند تا زمانی که مرگشان فرارسد. (توجه داشته باشید که دار زدن در آن زمان به صورت امروز نبود که طناب را به گردن افراد بیاویزند بلکه به زیر شانه های آنها قرار میدادند تا بزودی نمیرند).

و شاید بریدن دست و پاها بطور مخالف برای این بوده است که این کار سبب میشده دیرتر بمیرند و زجر و شکنجه بیشتر ببینند.

قابل توجه اینکه برنامه های را که فرعون در اینجا برای مبارزه با ساحرانی که به موسی (علیه السلام) ایمان آورده بودند در پیش گرفت، یک برنامه عمومی در مبارزات ناجوانمردانه جباران با طرفداران حق است که از یکسو از حربه تهمت استفاده میکنند، تا موقعیت حق طلبان را در افکار عمومی تضعیف کنند و از سوی دیگر تکیه بر زور و قدرت و تهدید به قتل و نابودی مینمایند تا اراده آنها را درهم بشکنند، ولی همانطور که دردنباله داستان موسی میخوانیم هیچیک از این دو حربه در طرفداران راستین حق کارگر نگردید و نباید کارگر شود.

ساحران در برابر هیچیک از دو حربه فرعون از میدان در نرفتند، یکدل

ویکجان در پاسخ او چنین گفتند: ما به سوی پروردگار خود باز میگردیم (قالوا انا الی ربنا منقلبون).

یعنی اگر آخرین تهدید تو عملی بشود، سرانجامش این است که ما در راه خدا و در طریق استقامت و پایمردی در دفاع از آئین او، شربت شهادت خواهیم نوشید، و این نه تنها به ما زیانی نمیرساند و از ما چیزی نمی‌کاهد، بلکه سعادت و افتخار بزرگی برای ما محسوب می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۳۰۴

سپس برای اینکه پاسخی به تهمت فرعون داده باشند و حقیقت امر را برانبوه مردمی که تماشاچی این صحنه بودند، روشن سازند و بیگناهی خویش را ثابت کنند، چنین گفتند: تنها ایرادی که تو به ما داری این است که ما به آیات پروردگار خود، هنگامی که به سراغ ما آمد، ایمان آورده‌ایم (و ما تنقم منا الا ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا).

یعنی ما نه اخلا لگريم و نه توطئه و تبانی خاصی بر ضد تو کرده‌ایم، و نه محرک ما بر ایمان به موسی (علیه السلام) این بوده است که زمام قدرت را بدست بگیریم و نه مردم این کشور را از سرزمین خود بیرون کنیم و خودت نیز میدانی که ما این کاره نیستیم، بلکه ما هنگامی که حق را دیدیم و نشانه‌های آن را بخوبی شناختیم به ندای پروردگار خود پاسخ گفتیم و ایمان آوردیم و تنها گناه ما در نظر تو همین است و بس!

در حقیقت آنها با جمله نخست به فرعون نشان دادند که هرگز از تهدید اونمی‌هراسند و با شهادت به استقبال همه حوادث حتی مرگ و شهادت میشتابند و با جمله دوم به اتهاماتی که فرعون بر آنها وارد کرده بود، باصراحت پاسخ گفتند.

جمله تنقم از ماده نعمت (بر وزن نعمت) در اصل به معنی انکار کردن چیزی است به زبان، یا بوسیله عمل و مجازات نمودن، بنابراین آیه بالا هم ممکن است به این معنی باشد که تنها ایراد تو بر ما این است که ایمان آورده‌ایم، و یا به این معنی باشد که مجازاتی را که می‌خواهی انجام دهی به خاطر ایمان ما است.

سپس روی از فرعون برتافتند و متوجه درگاه پروردگار شدند و از اوتقاضای صبر و استقامت کردند، زیرا میدانستند بدون حمایت و یاری او، توانائی مقابله با این تهدیدهای سنگین را ندارند، لذا گفتند: پروردگارا پیمانۀ صبر

را بر ما فرو ریز و ما را با اخلاص و با ایمان تا پایان عمر بدار (ربنا افرغ علینا صبرا و توفنا مسلمین).

و جالب اینکه آنها با جمله افرغ علینا صبرا چنین اظهار داشتند که چون خطر به آخرین درجه رسیده است تو نیز آخرین درجه صبر و استقامت را به ما مرحمت کن (زیرا افرغ از ماده افراغ به معنی ریختن ماده سیالی از ظرف است بطوری که ظرف از آن خالی شود).

استقامت در سایه آگاهی

ممکن است در نخستین برخورد با ماجرای ساحران زمان موسی (علیه السلام) که در پایان، مؤمنان راستینی از کار در آمدند، انسان در شگفتی فرو رود که مگر ممکن است در مدتی به این کوتاهی چنین انقلاب و تحولی در فکر و روح انسانی پیدا شود که از صف مخالف کاملاً بریده و در صف موافق گام بگذارد، و آنچنان سر سخرانه از عقیده تازه خود دفاع کند که به تمام موقعیت و زندگی خویش پشت پا زند و شربت شهادت را شجاعانه و با چهره‌ای خندان تا آخرین جرعه بنوشد؟!

ولی اگر به این نکته توجه کنیم که آنها با سوابق زیادی که در علم سحر داشتند به خوبی به عظمت معجزه موسی (علیه السلام) و حقانیت او پی بردند و از روی آگاهی کامل در این میدان گام گذاشتند، این آگاهی سرچشمه عشق سوزانی شد که تمام وجود آنها را در بر گرفت، عشقی که هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسد و ما فوق همه خواسته‌های انسان است.

آنها به خوبی می دانستند در چه راهی گام گذاشته‌اند؟ و برای چه می‌جنگند؟ و با چه کسی مبارزه میکنند؟ و چه آینده درخشانی به دنبال این مبارزه در پیش دارند؟

آری اگر ایمان با آگاهی کامل توأم گردد از چنین عشقی سر برمی آورد که اینگونه فداکاریها در راه آن شگفت‌انگیز نیست.

به همین جهت می بینیم آنها با صراحت و شجاعت (چنانکه در آیه ۷۲ سوره طه

آمده است) گفتند: سوگند به همان کس که ما را آفریده ما هرگز ترا بر دلائل روشنی که از طرف پروردگار به ما رسیده است، مقدم نخواهیم داشت، تو هر چه میخواهی بکن اما بدان که دایره قدرت محدود به همین زندگی دنیا است!.

و سرانجام چنانکه در روایات و تواریخ آمده است، آنقدر در این راه ایستادگی به خرج دادند که فرعون تهدید خود را عملی ساخت، و بدن های مثله شده آنرا در کنار رود نیل بر شاخه های درختان بلند نخل آویزان نمود، و نام پرافتخار آنها در دفتر آزاد مردان جهان ثبت شد، و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی کانوا اول النهار كفارا سحرۃ و آخر النهار شهداء بررة: صبحگاهان کافر بودند و ساحر، شامگاهان شهیدان نیکوکار راه خدا! ولی باید توجه داشت که چنین انقلاب و تحول و استقامتی جز در پناه امدادهای الهی ممکن نیست، و مسلماً آنها که در مسیر حق گام می گذارند، چنین امدادهائی به سراغ آنها خواهد شتافت.